



## و آمدی بر ادبیات غنایی

غنا، لغت سر و بونجه، آواز خوش است و با کلامی معادل اروپایی خود به یک Lyric یعنی شعری که با ریتم  
 و آهنگ آید خوانده می‌شود. مناسب، اراده، اصطلاح به شعری گفته می‌شود که گزاف و شگوه، صفت احساسات شخصی شاعر  
 باشد. بنابراین شعر غنایی آید بی آرزو و لذات و آثار است. روحی و باستانی باو عشق بود... است. و این نوع شعر  
 شاعر خوشترن خویش را به موضوع قرار می‌دهد و از احساسات شخصی از عشق ترین تا زهره‌ترین آن به معنی به میان  
 می‌آورد. احساساتی مربوط به خدا، خانواده، انسانیت، وطن و... به این تفاوت است که نوع احساسات وی در برابر  
 مسائل متغیر است.

برخی شعر غنایی را حاصل آوازش نسبی پس از جهلند می‌پی در پی دانند. و شعر فارسی، وسیع‌ترین نوع شعری  
 فارسی است. غزل فارسی که یکی از سرشارترین جزء های شعر است. نوایی کاملی است که می‌تواند  
 برسی انواع غنایی شعر را بخوبی در آن مشاهده کرد. و غزل حافظ، مسائل اجتماعی که به بیانی غنایی و بهرامس من گفته‌اند  
 به نوعی شاعر مطرح می‌شود. به مسائل خصوصی از قبیل مرثیه‌ی دوست یا فرزند. به بحث فلسفی همچو طرد و صفت جمعیت  
 تنزل و... به معنی آینه‌ی در یک زمینه‌ی کلی غنایی سببی که یکی از زیاده‌های شعر غنایی باشد. به معنی آن است که  
 با بعد از فردی، خصوصی تأثیر دهد و... مثلاً یکت حج اجتهادی و عشق به وطن و مذهب است. یکت مرثیه‌ی اجتهادی  
 من، خصوصی فردی آن تفاوت ندهد و... بنابراین بیایدی معهوده و غزل حافظ و ضمیریه از اکافی مرثیه‌ی  
 بسیار اگر چه از بیست امر صورتی کافه فردی دارند اما هر یکت در اصل یکت به معنی یا محمد اجتهادی بسته.

شروع شعر عاشقانه را باید قرن چهارم است و رشد باروبی آن را در قزلات نیمه‌ی روکی و شبیه  
 یعنی در ابدیت کسب است و چگونگی در قرن پنجم قزلات در شعر فرخی کمال می‌یابد و رفته رفته قزلات به عنوان یک نمون  
 خاص مورد توجه شاعران نزهت‌تحمید و سایرین قرار می‌گیرد. از اوایل قرن ششم عرفان و جلالیات موفقیه  
 پیش‌گامی سستانی به جزوی غزل راوی می‌یابد و نوعی رفاذی آن که در قرون بعد به وسیله‌ی سادات و نواب کمال  
 می‌رسد محصول این قرن است.

در قرن ششم شاعرانی چون عسکری، نغمه‌المرین اسکندر کانی و موقی به سرودن مثنوی عاشقانه پرداخته و بی‌کمال این  
 نوع شعر را زوده آثار نظامی، شاعر قرن ششم است و چگونگی سستان نامی عاشقانه را در اوب فارسی می‌توان با شعر  
 نوری و اوب اروپا برابر دانست.

دوین دوران است که مکتب نامی هند انسانی و عرفانی چون سخیان، عیاضی، و شمس‌الدین سوادیه و بیانی تلمی صدر نشین  
 آثار بزرگ و جادویان بهمان می‌شوند پس از شروط و به خصوص با نام شعر نو تقریباً تمامی آثار شعری معاصر این  
 صورتی که مصداق کمال شعر حماسی را تعیین نباشد نه‌اندلی از شعر عشاقی هستند. با این تفاوت که من شعر در این  
 نوع شعر عشاقی نسبت به مشاعر آن دوره و نامی قبل از آن می‌تواند ترس و است. اشعار عشاقی هم‌لا در شکل بند  
 متوجه که در قالب نامی قصیده و مثنوی هستند. غزل، مثنوی، قطعه و رباعی و بیت‌های کوتاه سرود می‌شود.

نمونه‌ای موقی شعر عشاقی به‌ار:

تقریباً در روکی بعدی حافظ

عرفان سستانی در روکی حافظ

سناجات نامه: سنایی، وحشی و نجفی

عج، جزال، طه، سوزنی، مرقدی، انوری، بسید، کانی

مرثیه: رودکی، سعدی، خاقانی، مختصر کاشانی

صیبه، سواد، سلطان، خاقانی، فرخی، بزوی

سکویه، رودکی، زاهدی، بوخاری

ساقی نامه: نظامی، حافظ، رضی الدین آرتیونی

دیگ سبزی: مثنوی، فرخی، سهروردی، انوری

منظومه های عاشقانه: مثنوی، فخرالدین عسکری، نظامی و ...

آنچه که شست شتری از ادبیات قنای در جزوی شرفا می بود اما این نوع ادبی به شعر منجمی شده و در این

آثار شرفایی نمونه های برجسته ای از آن بصورت تمثیلیه، سناجات، جزال، سکویه یا داستان های پند و اندرز

ترجمه های موفق به تصویر پیدا است.

سیرت، مازکار، ادبیات داستانی، آهنگ، پرستی نویندگان معاصره فارسی زبان، بخصوص داستان ۳۰

شعر، رویداد، سفرنامه، گزارش، احوال شخصی و ... از نوع مثنویایی به شمار می آید که از آن جمله: نمونه های چون

کیمیا، آینه، فراموشی، خدا و ارباب، جزال و یک شب عبدالعلیف طوبی، پند و اندرز، پند و اندرز،

زندگانی من از عهد استغنی، روزگار و سده اسلامی، مژده، آینه جمال، زاده، هدایت، جمال آل احمد، می توان نام برد.

بدرشت کعبه‌ی شاعران شاعران چهارده صد ساله است پر از کعب  
 اعداد و ارقام و این حکمت داشت بشمار است که به عشق کنش بخیزد  
 برادش شد و او شعر بر این عشق پاک نهاد نشان می‌دهد

## دریای کراته ناپدید

عشق او باز آمد را آوردم همیشه	کوشش بسیار نامه سودمند
عشق دریای کراته ناپدید	کی توان کردن شنای بوشمند
عشق را خوابی که تا پایان برک	بس که پسندید باید ناپسند
زشت باید دید و انکارید خوب	زفسر باید خورد و انکارید قند
تو شنی کردم نذرانتم بے	کز کشیدن تنگ تر کرد و کند

### خود آزمایی:

- ۱ - چرا شعر غنایی دارای گسترده‌ترین افق معنوی مجموعه‌ی شعر فارسی است؟
- ۲ - این بیت حافظ با کدام بیت از شعر درس، ارتباط معنایی نزدیک‌تری دارد؟  
در پایان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور
- ۳ - بیت آخر، کدام خصوصیت عشق را نشان می‌دهد؟
- ۴ - بیت نخست را به نثر فارسی معیار بنویسید.
- ۵ - کدام مصراع از شعر بالا ضرب‌المثل است؟
- ۶ - در کدام بیت، صنعت تضاد دیده می‌شود؟

کشف المحجوب تالیف امام مضاف به اخص شیخ بن مثنیٰ خدیجی طبریزی قرطبی فوت ۵۰۰ هجری است یعنی  
مذهبی تریابی که او به خدمت شیخ یاد می آید اثر بزرگ او کشف المحجوب از بهترین و معتبرترین کتب است  
عربی است که کتاب را در ویس و پنجصد و پنجاه و نه هجری تألیف کرده است.

## من این بهر قسم

از حکایات یا تمثیلات شیخ ابو جعفر محمد بن فضال است و نوی  
نویسنده بود و مرید شیخ از آن وی است که فرموده است  
بازایی رفت یکی آواز داد که این سپید را لعین است \* آن  
مرید چون آن سخن شنید از غیرت \* ارادت خود بجهت \* بچهره آن مرد  
کرد و این بار از غیبت مبارک \* کج گشت مرید را اگر خاموش  
باشی من تو را چیزی آموزم که از این سخن بازایی مرید خاموش  
باز چون \* خانقا \* خود باز رفت \* این مرید گفت: آن سینه وقت



بباز چون بیاید \* زویشی بیرون گرفت و پیش وی انگشت بست \* نگاه کن از کسی به من نام است که فرستاد او اند  
یکی مخالفی شیخ امام کرده است و یکی شیخ زکی و یکی شیخ زبیر و یکی شیخ المصطفی و مانند این درین کتاب  
است نامه و من این بر سر هر کس بر حسب اتفاق خوانده ام و مرا حقی نماید و آنده اگر آن بیچاره و نیز بر حسب حقیقت  
خواهی گفت \* مرا حقی نماید این بر خصوصت چرا که حقیقتی

## خود آزمایی:

- ۱ - در حکایت درس، کدام فضیلت و صفت ابوطاهر حرمی ستوده شده است؟
- ۲ - چرا ابوطاهر حرمی نامه‌ها را به مرید خود نشان داد؟
- ۳ - شیخ ابوطاهر کدام یک از صفاتی را که در لقب‌ها بود، مناسب خود می‌دانست؟
- ۴ - منظور شیخ ابوطاهر از عبارت «من این همه نیستم» چیست؟
- ۵ - امروزه به جای افعال زیر، چه معادل‌هایی به کار می‌رود؟  
باز رفتند - بشوریدند - بیرون گرفت - آواز داد.
- ۶ - «عقیدت» در این درس و کلماتی دیگر چون «اشارات و بقیّت» در فارسی بیشتر به صورت «عقیده»، اشاره و بقیه» به کار می‌روند و به همان معنی هستند. نمونه‌هایی دیگر چون «ارادت، مصاحبت و اقامت» به صورت «اراده، مصاحبه و اقامه» نیز رواج دارند ولی معنی آن‌ها تغییر کرده است. کلمات اخیر را به هر دو صورت معنی کنید.

## نسخه‌ی خوان

... ابراهیم خدایش \* رض کویده من وقت بیستی از ایامی عرب فراتر ریدم و در دارنسیست امیری از امرای من  
تزوای کردم: سیاهی دیدم مقول \* نسل \* برادرمی افکنده و اندر آفتاب بختی بر دلم پیده آمد: قصه نروم تو او را به شفاخت  
بنخواهر از امیر چون شهادت پیش آوردند مرا امیرام فیض را امیر پیاده تا به من موافقت کند چون وی قصه شهادت کرد  
من ابا کرده و بر عرب بیخ چرخت ترا این نیاید که کسی طعام ایشان نخورد و مرا گفت: ای جوان مرو چه چیز تو را از  
طعام من باز می‌دارد؟ گفتیم: ایسی که بر کرم تو دارم بخت: جسمی اطلاق من تو را به حدی بنخواست: مرا به ملک تو  
جان می‌نیست: این غلام را که من کن: گفت: بخت از عرضش پرس: آن کاو بندازوی بر کرم تو را بر بدی چیزها بخت  
بست: تا از صیفت هانی بختیم: به تو عرض میست: بخت: به آن که این غلامی بست: که: حاوی \* بست و سوتی  
خوش از دین این را به نیل \* نوا فرت و در با شتری چند تا برای ما نهد: آورد وی برفت و او را شتر بر با شتری نهاد  
و اندر راه خودی می‌گردد: شتران می‌شافتند: به سرق قریب این جا آمدند: دو چندان با که من فرود آوردم: چون بار

از اشتران ذکرفرخته. اشتران بیجان و بیجان\* غلام شده بود.

ابراهیم خست. مرا خست عجب آمد بختم؛ ایها الایمه شرف تو، تو را بزرگوار است گفتن که امانا ما بر این

قوس بر تالی یاد. آه در این سخن بودیم. اشتر بی چهره از دیدن چهره بسیار آرد دانه آب بدهد. امیر رسید که چند روز است

این اشتران آب نخورده اند؛ گفته: سه روز از این غلامان قوس؛ آب خدای هم سست برکشا. اشتران اندر صوت و می

شنیدن آن شنوا شده بود و بیچ دهن آب نگرفتند تا آنگاه یک یک آمدند. رسیدند و اله را دیدیم بر آنکه در

آن غلام را برکشا و دیدیم بخشید...

### توضیحات:

- ۱- او را به خاطر من آزاد کن، به خاطر من ببخش.
- ۲- دستور تو بدون چون و چرا پذیرفته است.
- ۳- به دلیل داشتن شرافت و بزرگی، جز راست نمی گویی.

### خودآزمایی:

- ۱- ابراهیم خواص غلام حدی خوان را در چه حالتی مشاهده کرد؟
- ۲- آیا امیر حی در قول خود درباره ی غلام، صادق بود؟ توضیح دهید.
- ۳- آیا ابراهیم خواص، قول امیر عرب را بدون قید و شرط پذیرفت؟
- ۴- نویسنده کدام رسم پسندیده ی اجتماعی را به عرب نسبت داده است؟
- ۵- در مقایسه ی متن درس با یک نوشته ی امروزی، سه تفاوت در جمله بندی ذکر کنید.
- ۶- تفاوت معنایی «فرمود» در فارسی گذشته و امروز چیست؟ با توجه به کاربرد امروز، صیغه های رایج آن

کدام اند؟

- ۷- این بیت سعدی با محتوای درس، چه ارتباطی دارد؟  
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب  
گر ذوق نیست تو را کثر طبع جانوری